

بقلم : آقای قویم الدوله

## حکیم فیضی ناگوری

حکیم ابوالفیض فیضی در سال ۹۷۵ هجری قمری بدربار درخشان امپراتوری هند پیوست و از ابوالفتح جلال‌الدین محمد اکبر شاه اعزاز و نواخت یافت، تربیت شاهزادگان - بویژه شاهپور دانیال - با او واگذار شد .

پیش از پیوستن فیضی بدربار « آگره » غزالی توسی (۱) منصب ملك الشعرائی دربار اکبر شاه را داشت. غزالی مشهدی است، طبعی لطیف دارد ، سه مثنوی رشحات الحیاء ، در المکتوم ، نقش بدیع را گفته و بسال ۹۷۰ در آگره در گذشته است .

شاهنشاه ، فیضی را افتخار همدمی خود و عنوان ملك الشعرائی داد :

آنروز که فیض عام کردند ما را ملك الکلام کردند

از بهر صعود فکرت ما آرایش هفت بام کردند

حکیم فیضی از مسبین بزرگ رواج زبان و ادبیات پارسی در هندوستان بود ، از شعراء و ادباء و دانشمندان ایران که با آگره می آمدند پذیرائی میکرد ، بسخواه و کرم اتصاف داشت . جمال‌الدین محمد عرفی شیرازی که از پارس بهند رفت در باغ و ایوان فیضی که میهمانسرای عام بود فرود آمد (۲) .

زبان پارسی با کوچیدن پارسیان در سده نخستین هجری و فتوحات ناصرالدین

(۱) غزالی از اساتید شعراء متوسطین ایران است . از خراسان بدکن رفت و از وی چنانکه باید قدر دانی نشد . علیقلی خان زمان از امراء دربار اکبر شاه همینکه شنید که غزالی در کشور دکن است چند اسب و هزار روپیه فرستاد و شاعر نامی خراسان را بدار الملك آگره خواند .

(۲) سید محمد عرفی در شیراز زاد ، پدرش زین‌العابدین علوی در کارهای دیوانی استان پارس دست داشت . عرفی چون بسن رشد رسید چهره اصالت ذاتی را با کتساب کمالات صوری و اقتناء فوائد معنوی بیاراست ، آوازه کرم جلال‌الدین محمد اکبر او را بهندوستان کشید . در آگره بر ملك الشعراء فیضی وارد شد ، از محضر حکیم ابوالفتح کیلانی استفاده کرد و بعدالرحیم خان خانان پیوست ، از اکبر شاه و ولیمهدش «سلیم» نواخت دید ، سی و شش سال پیش نداشت که در لاهور در گذشت .

سبکتکین و پسرش سلطان یمین الدوله محمود غزنوی در هندوستان نفوذ کرد. یمین الدوله پنجاب را که کشور پهناور آبادیست دارای بلاد بسیار و نواحی بیشمار، در اوائل سده پنجم گشود، اخلافش لاهور را دارالملک خود کرده بر وسعت و زیبایی آن افزودند، و وزراء و امراء و قضاة و عمال ایشان ایرانی بودند. این شهر که رود «راوی» از کرانش میگذرد و بطیب هواء و گواری آب و طرب انگیزی خاک در هند مثل است، قرنهای پایتخت پادشاهان اسلامی بوده است. بیشتر امراء و درباریان ظهیر الدین محمد با بر شاه سلسله تیموریان هندوستان ایرانی بودند که با او شبیه جزیره هندوستان رفتند.

بیش از ۳۰۰ سال دارالملک دهلی و آگره مقصد شعراء و ادباء و فضلاء ایران و پارسی گویان هند بود. شاهنشاهان این سلسله دوست میداشتند که دربار باشکوه خود را بعلماء و دانشمندان زینت بدهند. اکبر شاه در سال ۹۸۱ دهلی را ترک گفته «آگره» را اکبر آباد نامیده بر وسعت و زیبایی آن افزود و دارالملک کرد.

آوازه عظمت دربار درخشان هند و پذیرائی مجلل شاهنشاه تیموری از سفراء و جهانگردان و شب نشینی های باشکوه و پایکوبی و دست افشانی و سرود گویی دوشیزگان می گون خوش اندام هندو با آهنگ موسیقی شرقی بگوش عالمیان رسیده بود.

بابر شاه و پسرش همایون و پسرزاده اش اکبر و اخلاف ایشان بزبان و ادبیات پارسی علاقمند بودند، بیشترشان طبع موزون داشتند. از اشعار شیوای جلال الدین محمد اکبر شاه است:

دوشینه بکوی می فروشان      یگ ساغر می بزر خریدم  
و اکنون زخمار سر گرانم      زردام و درد سر خریدم

محمد اکبر شاه دارای ذوق سلیم و سلیقه مستقیم بود، علم و ادب و موسیقی و هنرهای زیبا را دوست میداشت، هنرپیشگان را بکار بر میگماشت و تشویق میکرد، صنعت معماری و حجاری و نقاشی در روزگار شاهنشاهی تیموریان در هند روی بترقی نهاد و اوج کمال آن در دوران شاهجهان بود.

دربار با عظمت دهلی و آگره مجمع علماء روشنفکر بود، از بزرگان مسلمین سران هند و کسانی به پیشگاه اکبر شاه بار و نواخت می یافتند که بزبور دانش آراستگی داشتند، محبوب ترین ندیماننش راجه «مال برهن» ادیب بذله گوی ظریف الطبعی بود. بیشتر وزراء و امراء و ارکان دولت تیموریان هند سخن شناس و شاعر نواز و ادب پرور بودند.

در سال دوازدهم سلطنت جلال الدین محمد اکبر شاه (۹۷۵) حکیم فیضی بدر بار آگره راه و جاه یافت. ابوالفیض فیضی فیلسوف و عارف و نخستین شاعر بزرگ پارسی گوی است که مادر هند در دامان خود پرورده. فیضی در علم و عمل و آزادی فکری مانند از نوابغ سده دهم شرق بود، از ادبیات پارسی و تازی و سنسکریت بهره وافیه داشت، عارف بنوادر و اقا صیص و حقائق و خرافات هنود بود. مباحث سودمند علمی و ادبی و فلسفی از کتب باستانی هند ترجمه کرده است.

شش سال پس از پیوستن فیضی بدر بار برادر کهنیش خواجه ابوالفضل علامی زیور دستگاه اکبر شاه گردید. علامی فاضل و ادیب و دریافته و سدید و نیکو خط و معاملات دان بود، لقمائی و مشاهدتی و زبانی فصیح داشت، هر کس او را میدید و سخنش را میشنید شیفته اش میگشت

شاهنشاه علامی را بر کشیده فراوان چیز بخشید و بصدارت برگزید. پادشاهان را درین احوال الهام از خدا باشد. وزیر خلعت پوشید - خلعتی فاخر - و پیش آمد، اکبر شاه وی را تهنیت گفت و بسیار نواخت، چون بخانه شد همه بزرگان بسرایش رفتند و سخت نیکو حق گزاردند. روز دیگر بدیوان نشست و شغل صدارت نیکو پیش گرفت و ترتیبی و نظامی نهاد. کلیه عمال و منصبداران (سران لشکر) را تحت قواعد معینی مسئول و موظف داشت، دفتر دخل و خرج دولت را میزان کرد، بجای سال و ماه تازی که قمریست و در خور امور مالیاتی و کشتکاری نیست سال و ماه شمسی پارسی را گذاشت و کار های بانام بر دست این مهتر رفت که مرد عمل بود. و در

هر بایی سخن میگفت شاهنشاه آنرا بااستصواب آراسته میداشت . - کس بغلط نام  
نگیرد ، مگر در ایران .

چو مرد باشد بر کار و بخت باشد یار

ز خساک تیره نماید بخلق زر عیار

حکیم ابو الفیض فیضی و برادرش خواجه ابو الفضل علامی بسیار بکار جلال الدین  
محمد اکبر شاه خوردند ، آن تاجدار فرخنده اختر بدستگیری این دو برادر توانست  
سیطره و نفوذ ملایان متعصب را ریشه کن کند .

- ناتمام -



پیام دادم نزدیک آن بت کشمیر

که زیر حلقه زلفت دلم چراست اسیر؟

جواب داد : که دیوانه شد دل ز تو عشق

بره نیارد دیوانه را مگر زنجیر

پیام دادم : کز بهر چیست گر درخت

ز مشک و غالیه خطی کشیده حلقه بزیر ؟

جواب داد : که بر روی من خطی عجب است

که هیچکس بجهان در نداندش تفسیر

پیام دادم : کز عشق تو رخ و تن من

چرا زریر و کمان شد که بود لاله و تیر ؟

جواب داد : که در عشق چون تو بسیارند

ز تیر کرده کمان و ز لاله کرده زریر

امیر معزی